

درنگی بر؛ ژورنالیزم زرد جنایت سالار پسند

شکرالله کهگدای

(ناشر نشریه «کاروان»)

قسمت ۴

کبیر توخی

(۰۳ جون ۲۰۱۳)

۸- تطهیر و تبرئه سه نماد جنایت ، غارت و خیانت به وطن؛ چه چیز را بر ملا می نماید :

آقای کهگدای — که از رابطه به ظاهر فرهنگی اش با «آواز تاجیک» نشریه ازبکستان و مقاله نویس مشهور آن « شاه قهار سلیم اف » ، که از نشریه وی («کاروان») و مضامین تفرقه افکنانه وی به نیکوئی توأم با تشویق یاد می کند ؛ همچنان از رابطه اش با "شاه قهار محبت زاده" مدیر برنامه های «رادیوی ازبکستان برای افغانستان» که وی نیز از نوشتار ها و مطالب ضد وحدت ملی افغانستان مندرجه «کاروان» به تمجید می پردازد (شماره های ۱۰۱-۱۰۲ و ۱۰۳ «کاروان») — به خود بالیده درقسمتی از سر مقاله «کاروان» (شماره ۱۰۱) ، سیاست نشانی شده امپریالیسم روس که عمال KGB اش را ، قبل از تغییر شکلی شوروی به « فدراتیف روسیه» و سایر جمهوری های جدا شده از آن ، در رأس قدرت دولتی و بخش های اساسی و مهم این جمهوری ها گمارده است ؛ چنین اشاعه می دهد :

« گناه احمد شاه مسعود و اسماعیل خان این است که تاجیک و فارسی زبان استند و گناه دوستم هم اینکه اوزبیک است ورنه اینها گناهی ندارند که ... کاروان پیشنهاد میکند که به احمد شاه مسعود عنوان " بابای آزادی افغانستان " و یا هم " تاج آزادی افغانستان " داده شود چونکه او یگانه رهبر استوار قامتی بود که در برابر تجاوز روسیه و پاکستان چون کوه بابا ایستاد و از جا در نرفت ... و به الحاج اسماعیل خان و عبدالرشید دوستم هم نشان

" تاج ترقی افغانستان " داده شود چونکه ولایات هرودی شان سر آمد ترقی و پیشرفت اجتماعی در افغانستان شده است « (تکیه از توخی)

بلی ، خواننده بادرد ! آیا هیچ گاهی دیده ، شنیده و یا خوانده ای که مزدور ترین ژورنالیست با چنین وقاحت و دیده درائی حقایق کاملاً آشکار ؛ اما نهایت زشت و بسیار متعفن را چنین تحریف و واژگونه کرده باشد ؟ چرا نباید گفت که جناب ژورنالیست بنا بر وابستگی های دیرینه اش از خط تبلیغاتی داده شده (برایش) - بنا بر انگیزه خدمتی آمیخته با کرنش در پیشگاه هدایت دهنده - فرا تر رفته به مبالغه و گزافه گوئی کودکانه پرداخته است . از آنجائی که موصوف غرق در اعماق مرداب تفکر به خاطر پژوهشی القاب نوین برای "قهرمانان" مورد نظرش بوده ، دچار توهم و تناقض در افاده مطلب شده است . ببینید مسعود را یگانه رهبر جهاد قلمداد می کند که « از جا در نرفت » و با این جمله می خواهد گریز مسعود از برابر طالبان را از تبلیغات دشمن بشمرد . (اصطلاح " از جا در رفتن " را ایرانی ها اغلباً در مورد کسانی به کار می بندند که از معرکه یا از موضع و یا از گفت و گو در پلیمیک روبر تابند و محل را ترک گویند) واژه « یگانه » و اصطلاح « از جا در نرفت » به صراحت میرساند که سایر رهبران - به شمول اسماعیل خان - در برابر دشمن « از جا در رفتند » و آقای « مبتکر » ترکیب دو واژه « تروریسم فرهنگی » در اثنای صفت ذات مسعودش شاید ناخود آگاه سایر « قهرمانان » مورد نظرش مثل اسماعیل خان را در رویارویی با دشمن « در رفته » ، یعنی فرار کرده وانمود ساخته باشد . هرگاه چنین نباشد ، به طور حتم جمله فوق این معنی را الزاماً تداعی می کند که « از جا در رفتن » افراد ضد ملیت پشتون از برابر دشمن عیبی ندارد .

پرداختن به دو اجنت کاملاً رسوا و شناخته شده امپریالیسم روس ، یعنی « قهرمان مسعود » و « الحاج دوستم گلیم جم » که مفتخر به کسب القاب نوین از جانب « تاج بخش معاصر » مجددی خاین و جاسوس چند بعدی شده اند ، وقت خواننده را تلف می نماید ، زیرا که کشتار های دسته جمعی ، شکنجه های عجیب و غیر قابل باور ، تجاوز به ناموس خواهران و مادرانشان ، غارت مال و تصرف اموال منقول و غیر منقول و چپاول دارائی های عامه و هزاران نوع جنایت و خیانت توسط این دو و باند های آدمکش شان (همچنان سایر باند های جنایتکار و اجیر جهادی) را از آغازین روز های تجاوز ارتش شوروی به کشور ، تمام رسانه های گروهی ، چه خارجی ، چه نشرات افغانی انعکاس داده اند . اسماعیل خان ؛ اما این عنصر تاکنون بیشتر کاویده نشده و از انظار کم و بیش دور مانده را بایست به بحث کشید ، ولو مختصر .

به خاطر دوری از اطناب کلام در مورد این شخص وابسته به « واواک » ایران ، یعنی اسماعیل خان صرفاً مراجعه می کنم به نوشته آقای ع . خاوری زیر عنوان (« ملا محمد عمر یا اسماعیل خان ؟ خلق

بر سر دو راهی انتخاب از میان دو « بد » (مندرجه شماره ۱۴ - ماه جون ۲۰۰۳ « موج » ارگان نشراتی اتحاد مبارزه برای دموکراسی مردمی در افغانستان که به ۶ پیکره ، هر یک دارای عنوان جدا گانه ، چاپ شده، قبل از نخستین عنوان («حقوق بشر») می نویسد:

« هنگامیکه اسمعیل خان در بند طالبان بود ، دو یا سه نفر از روشنفکران هرات از آلمان برای رهائی او کمیته ایرا تحت عنوان « کمیته دفاع از جان اسمعیل خان» تشکیل داده بودند ؛ اما این کمیته ... از محدوده شناخت شخصی دو یا سه نفر فراتر نرفت... مردم هرات مانند سرزمین های دیگر بین خائنین ملی مانند اسمعیل خان و قهرمانان ملی مانند آنهائیکه صادقانه برای آزادی آنها مبارزه کرده اند ، خط درشت کشیدند و این خط تا اروپا و امریکا هم کشیده شد و به جز خائنین ملی مانند خود اسمعیل خان دیگر هیچکسی به «کمیته دفاع از جان اسمعیل خان» واقعی نگذاشت... کمیته در همان حالت نطفه ای اش از بین رفت « (بلی ، آقای کهگدای! نه تنها داوری نویسندگان و ژورنالیست های میهن پرست و غیر وابسته ؛ بلکه داوری تمام مردم در آتش و خون فروشده ما در مورد جنایتکاران و خائنین مثل اسماعیل خان ها ، دوستم ها ، مسعود ها و امثال آنها و همینطور هوا داران آگاه و قلم به دست شان چنین است).

ع. خاوری بر ملا میسازد که «چگونه بعد از نصب اسماعیل خان به حیث امیر هرات تعداد روشنفکران دیر باور از آلمان به زیارت او شتافتند . آنها پس از آن که امیر صاحب را از نزدیک دیدند که او چه جانوری است چه اندیشه عقب مانده و ضد ترقی در ذهن او حاکم است ، هرات را ترک گفته و پس خود را به آلمان رسانیدند و نفس راحت کشیدند. اکنون که آنها واقعیت را دیده و حقیقت را میدانند آهسته آهسته دلسرد شده اند و به استثنای دو سه نفر شان (که وظیفه دارند دلسرد نشوند). این استنتاج عملکرد منطقی اندیشه امیر صاحب است که او را به همین صورت از خلق جدا و به انزوای کامل میبرد . امروز روشنفکران با آبروی هرات جرأت نمی کنند از امیر صاحب دفاع کنند ؛ مگر اینکه خیلی پر روی و بی حیاء باشند.»

نویسنده در زیر عنوان «حقوق بشر» اضافه میکند که « در ماه دسامبر سازمان « نظارت حقوق بشر» در نیویارک ، لندن و واشنگتن گزارش ۵۷ صفحه ای را از ستم و نقض حقوق بشر «اسمعیل خانی» به طبع رساند . در این گزارش از استبداد احجاف و اعمال وحشیانه وی صحبت میشود که حتا در زمان طالبان به این حد و اندازه وجود نداشت « ، «پولیس اسمعیل خان زنان و دختران را که به تنهائی با مردان (حتا راننده تکسی) می بیند در بسا موارد اذیت و آزار داده و زندانی ساخته اند ، زنان را فی الفور به شفاخانه برای معاینه میبرند و در صورتی که ازدواج نکرده باشند ، باید داکتر تصدیق کند که باکره است یا نه . « کنترول و مداخله مقامات حکومتی در تمام ابعاد زندگی زنان و دختران

که حتا زنان را از شنیدن موسیقی ممانعت مینمایند نیز در گزارش رسمی سازمان « نظارت حقوق بشر» از طرف خانم نف درج شده است « (از نوشته ع. خاوری تاکنون چند سپری شده ، دراین مدت اضافه از ۶۴ دختر واکنش شان را به ضد اسماعیل خان زن ستیز و نژاد پرست و تجزیه طلب — با خود سوزی رقت انگیز — تبارز داده اند). اینک چند جستار دیگر از نوشتار خاوری را غرض آگاهی بیشتر خواننده پژوهشگر پیشکش می نمایم :

« **یک ضد پشتون** : اسمعیل خان بعد از آنکه به واسطه امریکائی ها بار دگر بر قدرت تکیه زد سیستماتیک کوشیده است که مردم را متقاعد سازد که طا لبان یعنی پشتون و پشتون ها یعنی طالبان . پشتونهای هرات که در آنجا حد اقل دو نسل را زندگی کرده و با تاجیک های هرات خون شریک شده و خود را مانند مردم آنجا ، هراتی میخوانند و حتا بسیاری از آنها زبان پشتو را فراموش کرده و دری را به لهجه هراتی صحبت میکنند اکنون به واسطه اسمعیل خان و « جمعیت اسلامی» اش مورد ستم و آزار قرار میگیرند .»

« **یک نفاق افگن** : اسمعیل خان قدم به قدم دشمنی میان پشتونهای نواحی هرات و مردم تاجیک را دامن میزند . او در این رابطه از هزاره های مهاجر نیز استفاده میکند. اگر چند اسمعیل خان هزاره ها را افغانستانی {افغان} و شیعه ها را مسلمان نمی خواند و بار ها به هزاره ها که از استبداد جمهوری اسلامی ایران فرار کرده و به افغانستان آمده و به امیر صاحب پناه برده ، گفته است که : « اگر شما مسلمان شوید ، به شما زمین میدهیم که برای خود خانه آباد کنید » ولی هنگامیکه مسأله سرکوب کردن مردم پشتون در میان می آید ، آنها را « برادران مسلمان میخواند » او در همان زمانیکه شیعه ها را کافر و مشرک بالله می خواند ، خودش برای جمهوری اسلامی ایران جاسوسی می کرد و تمام دستة « جمعیت اسلامی» در هرات را در خدمت جمهوری اسلامی قرار داده و به دستور جمهوری اسلامی ایران ، جبهه میهن پرستان و انقلابیون هرات را در سال ۱۳۵۸ - ۱۳۵۹ محاصره و افرا د جنگجو و انقلابی آن را دستگیر ، بعضی را خلع سلاح و از صفوف جنگ میهنی اخراج و برخی را زنده تحویل دستگاه اطلاعات ایران داد که در آنجا بسیاری از آنها ... مدتهای طولانی شکنجه شده و حتا زمانیکه آزاد شدند ، معیوب شده بودند» .

« او مسلماً که هزاره کارگر و دهقان ، جوانی و حمال را کافر میگوید ولی وقتی با « محقق» و «خلیلی» و خوانین و زمینداران و تجاران بزرگ هزاره که مانند خود او هستند ، روبرو میشود آنها را «برادران مجاهد» و «مسلمانان مبارز» خطاب میکند .»

« امیر صاحب از زمانیکه بر سر قدرت آمده دهها بار بهانه تراشیده و به جان پشتون ها لشکر کشی نموده و دهقانان و چوپانان بی دفاع پشتون را به آتش بسته است . ایشان مانند همپال ازبکش آقای

عبدالرشید دوستم ، دهقانان و زحمتکشان پشتون را (زیرا به زور داران آن ، دو قدم تعظیم میکند چون در چپاول تهی دستان شریک استند) مورد چپاول و غارت قرار داده است».

« شیر خانه ، روباه بیرون : در هرات دهها پوسته نظامی امریکائی تاسیس شده است . اسمعیل خان با آنها هیچکاری ندارد. او فقط بر زنان قوانین شرع را تطبیق میکند. او همانگونه که عقیده و باورش حکم میکند ، زنان را از تعلیم و تحصیل باز میدارد و به جرم گشتن با مرد ... او از ترس به سرباز امریکائی هم لبخند چاپلوسانه می زند ولی با هموطنش مانند یک فاشیست رفتار میکند . او بر ضد متجاوزین روسی جنگید ولی فقط بر ضد روسها از خود حرکت وطنپرستانه نشان داد و اکنون معلوم میشود که آن کارش نیز به خاطر حقوق « سیا » بوده است نه حس وطن پرستی». و در پایان نوشتار این جمله آمده : « باید آستین ها را بالا زد و دست بکار شد . خلق افغانستان در جهنم استبداد این امیر صاحب کباب میشود ». (تکیه از— توخی).

در اواخر ماه جولای ۲۰۰۴ رسانه های خبری من جمله BBC از کابل اطلاع داد که « فعالیت علنی سیاسی در هرات معادل خود کشی سیاسی پنداشته میشود ، این یکی از عبارات های است که در گزارش مشترک دفتر نمایندگان ملل متحد در کابل و کمیسیون حقوق بشر افغانستان پیرامون وضعیت حقوق سیاسی مردم این کشور بازتاب یافته است ».

جناب کهگدای مجموعه کارنامه های سیاه جنایت و خیانت به وطن این به اصطلاح « تاج ترقی » شما ، آنقدر زیاد و فزون از شمارش است که ، حتا نمی شود شاخص ترین آن را در این بحث گنجانید. بگذارید ، یکجا به این خبر جالب و سؤال بر انگیز که از طریق رسانه های خبری پخش شده توجه کنیم :

« فضل الحق خالقیار آخرین صدراعظم رژیم داکتر نجیب (بخوان جلااد و عضو اصلی کی جی بی) ، به تاریخ ۱۶ جولای در کشور هالند در گذشت . جنازه خالقیار ۲۳ جولای به زادگاهش ، شهر هرات ، منتقل و به خاک سپرده شد شماری از مقامات محلی (بخوانید بیشترین آنها در رژیم داکتر نجیب ملیشای خاد بودند) . رؤسای ادارات دولتی (بخوانید مشتمل بر عوامل خاد و اطلاعات جمهوری اسلامی ایران) ، روحانیون (بخوانید ملا های پرورش یافته خاد و «واواک» ایران) ، تعدادی از شهریان هرات (بخوانید پولیس های لباس ملکی اسماعیل خان که با زور و تهدید تعدادی از شهریان هرات را به میدان هوائی منتقل نمودند) به همراه گارد تشریفات نظامی در میدان هوائی هرات از جنازه خالقیار استقبال کردند . خالقیار قبل از اشغال کرسی صدارت چندی هم والی هرات بود ».

بلی خواننده با دقت ، خالقیار یک تن از اعضای کی جی بی که تا زمان دور انداختن ببرک میهن فروش از رأس دولت دست نشانده (توسط KGB) ، در راستای پلان تجاوزی شوروی به افغانستان

فعالیت های استخباراتی مخفیانه داشت . در رژیم نجیب الله - توسط کی جی بی - به سمت والی هرات مقرر گردید و بعداً منحیث صدراعظم (به گفته کهگدای « نخست وزیر ») دولت پوشالی گمارده شد . در ماهیت امر یک بعد سیاست « مصالحه ملی » گربچوف پوششی بود غرض « بی طرف » جلوه دادن و « شخصیت ملی » جازدن چنین افراد - از انظار پنهان ساخته شده استخباراتی - در دولت پوشالی.

اسماعیل خان ؛ مگر به خاطر ندارد که نجیب جلاد چگونه شماری از مبارزین جنگ مقاومت را که در سال ۱۹۸۱ در شهر هرات محاصره شده بودند - با آنکه به اثر خواست های مکرر دولت پوشالی تسلیم گردیدند - ولی بلا فاصله سه صد تن آنان به امر نجیب مزدور به قتل رسیدند (جنرال ماریف « در افغانستان چه میگذشت » صفحه ۲۵۸ و ۲۷۵ - نقل به مفهوم) و هزاران مورد دیگر از شکنجه ، زندان و اعدام های دسته جمعی هراتیان غیور و وطن پرست که به دستور این خاین ملی انجام شده ، خالقیار (این تافته جدا بافته) چطور توانست که آنهمه خون و خیانت ، جنایت و کشتارهای دسته جمعی همشهری هایش را نبیند و کرسی ولایت هرات را بپذیرد و در پی آن به کرسی صدارت اعظمی تکیه نماید ؟ کی میتواند با دیده درائی و چشم سفیدی بگوید که در تمام تصامیم ضد منافع کشور (از بمباران جبهات ، قریه ها ، قصبه ها و شهر ها گرفته تا تأئید و تصویب و امضاء در پای تمامی مقاولات و قرار داد های ضد ملی و اسارت بار افغانستان - شوروی و سایر پروتوکولهای بین المللی) ، خالقیار صدر اعظم ، شریک جرم و جنایت نجیب جلاد و باند وطن فروشش نبوده است .

بدینگونه پذیرائی با حرمت و رسمی از جنازه یک اجنت بلند مرتبه روس ، این نظر سالهای ۱۳۵۷ مبارزین آگاه هرات مبنی بر اینکه « تورن اسماعیل در جریان کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ با مشاوران شوروی ارتباط نزدیک داشت » را بار دیگر مورد بازنگری مردم هرات و آگاهان سیاسی کشور در مورد شخصیت چند بعدی اسماعیل خان - یا مردی به ظاهر فرار کرده از چنگ طالبان و مخفی شده در زیر بال و پندجال سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی ایران « اوواک » ، که خود روابط تنگاتنگ با سازمان امنیت فدرال روسیه . F.S.B دارد - قرار داده است .

اسماعیل خان در هیچ صورتی قادر نخواهد شد که این تازه ترین عمل نهایت ننگین و ضد ملی اش یعنی استقبال رسمی ، پرحرارت و با مهابت از جنازه صدر اعظم دولت دست نشانده شوروی را - که همیشه مدعی جهاد علیه آن دولت بوده - توجیه منطقی نماید. و علت استقبال رسمی از جنازه خالقیار نمیتواند که بیانگر روابط پنهانی اسماعیل خان با KGB سابق و FSB روسیه کنونی نباشد .

در شرایط بحرانی و جنگهای داخلی که مناسبات آرام و زیست باهمی جامعه دگرگون می شود ، ویادر حالات و اوضاع ناشی از تجاوز خارجی و جنگ های آزادیبخش علیه تجاوزگر ، و یا اشغال و بر

پائی دولت دست نشانده (همانند دولت افغانستان و عراق) که بافت جامعه دستخوش تغییر می گردد و استعمار لایه های اجتماعی — از لحاظ اقتصادی ، سیاسی ، نظامی و ... — را برفوق منافعش جابه جا می نماید. گاهگاه جرقه روابط بسیار پیچیده و درهم تنیده و مرموز جاسوسی بنا بر ملاحظاتی فرهنگی، من جمله ارزشهای مذهبی و عنعنه ئی ، ضرورت های اجتماعی ، سیاسی ، نظامی استخباراتی، یا از روی تصادف ، یا از روی بی مبالاتی و یا عمد برای خودش روزنه ای پیدا نموده به بیرون می جهد و بر مناسبات و ارتباطات پنهانی و نا پیدای دو جهت به ظاهر متضاد و متخاصم — حتا بعضاً بعد از نبود یک جهت — پر تو می افگند ؛ سر انجام جهت قبلاً بر ملا شده ، طرف ناپیدا و مخفی مانده را به مثابه همطرز و همگون خویش علنی و هویدا می نماید .

سپردن کرسی وزارت خارجه و صدارت دولت وابسته روس به رهبری ملا ربانی ، که خود ادامه دولت نجیب بود ، به عبدالرحیم غفورزی (غفورزی در اولین روز های تجاوز ارتش شوروی به امر ببرک کارمل وطن فروش غرض سخنرانی به سازمان ملل متحد در نیویارک اعزام گردید ؛ مگر مطابق پلان کی جی بی در تالار ملل متحد علیه تجاوز ارتش شوروی به افغانستان گپ زد و با این شگرد به حیث پناهنده ملل متحد در امریکا اقامت گزیده به فعالیت سیاسی و اطلاعاتی در جهت منافع امپریالیسم شوروی در آنکشور مشغول گردید.) ؛ اعطای نشان و رتبه بلند نظامی و القابی چون «فاتح کابل» و «خالد بن ولید» به اجنت کی جی بی « گلم جمع» یعنی رشید دوستم ، توسط صبغت الله مجددی؛ قرار داد آتش بس احمد شاه مسعود با قوای اشغالگر امپریالیسم شوروی و... ، مثالهایی اند در زمینه این امر بسیار مهم و خیلی ظریف .

جناب «کهگدای» بگذار اولتر از همه خدمت جناب تان عرض شود که حکمتیار ، ربانی ، مزاری ، سیاف ، محقق ، خلیلی ، صبغت الله مجددی ، ملا محمد عمر ، قانونی ، فهیم ، عبدالله ، اسماعیل خان ، به خصوص احمد شاه مسعود « قهرمان » و «گلم جمع» (دوستم) ، معلم عطا ، آصف محسنی و امثال آنان تماماً نماد هائی از جنایت، غارت و خیانت به وطن می باشند ؛ اما شما سه تن از اینان (مسعود ، اسماعیل خان ، و دوستم) را نه تنها تطهیر و تبرئه کرده اید ؛ بلکه القاب چون « بابای آزادی افغانستان » ؛ « تاج آزادی افغانستان » را نیز پیشوند و پسوند نام منفور شان ساخته اید .

روی همین ملحوظ رابطه مستقیم ، یا غیر مستقیم تان با این سه تن و یا مرکز خارجی آنان در چنبر این هنجار ارزیابی شده و نسل جوان امروز در پرتو این جرقه بیرون جهیده ، به روابط پنهانی شما با مرکز و یا مراکز خارجی این جنایتکاران و وطن فروشان وابسته ، پی خواهند برد . اگر چه اکثریت مبارزان مسن و جوان دهه چهل (آن زمانی که شما از امتیازات دربار برخوردار بودید و در قالب « خبر نگار کاروان » به فعالیت سیاسی و

استخباراتی ، یعنی جاسوسی برای « ضبط احوالات » اشتغال داشتید (برداشت و شناخت منطقی از عملکرد های آن ایام تان دارند .